

Jurisprudential investigation of the relationship between zakat and taxes in the Islamic state

Asghar Matinpoor*
Ali Saeli**


Abstract

One of the important issues in Islamic economics is determining the relationship between Islamic taxes such as zakat and conventional government taxes. Zakat is one of the branches of Islam and one of the important pillars of Islamic society. This issue has been taken into consideration in Islamic schools of thought and has found different divisions. This research using the library method analyzed in the ijthad method, has tried to examine the relationship between zakat and taxes in the Islamic state and to present the reasons for the differences and the permissibility or impermissibility of replacing zakat and taxes. The results of the research show that according to the social nature of the principle of zakat obligation as the first obligatory ruling, the probability of applying zakat to the examples is enhanced compared to other possibilities, and the application of zakat to the nine famous cases can be considered from the sovereign affairs of the Holy Prophet. Considering the generalization of the sovereign dignity of the Holy Prophet and the infallible imams based on the authority of the jurisprudence to the jurisprudence, it can be claimed that at the discretion of the jurist and the Islamic ruler (Vali-e-Faqih), the taxes collected in the Islamic government can also be considered as one of the new examples of zakat. Vali-e-Faqih can add the nine examples given by the Holy Prophet and arranged the rulings and effects of zakat to these taxes. It is worth mentioning that according to the ruling of the government regarding the application of zakat to the cases, the change of the examples is acceptable in many ways, not less, and any kind of change in the famous nine cases that were forged and contracted by the Holy Prophet will not be acceptable in our opinion.

Keywords: Zakat; Taxes; Islamic State.

* Doctoral student, Jurisprudence Higher Education Complex, Jurisprudence and Principles Higher School, Islamic Jurisprudence, Al-Mustafa Al-Alamiya Society, Qom, Iran.

asgharmatinpour1402@gmail.com

 0009-0007-9910-0392

** Member of the faculty of Jamiat al-Mustafa, Qom, Iran.

alisaeli1963@gmail.com

 0009-0000-6010-6542

Received: 2023/07/05

Accepted: 2023/09/21

بررسی فقهی رابطه بین زکات و مالیات در دولت اسلامی

اصغر متین پور*

علی سائلی**

چکیده

یکی از مباحث مهم در اقتصاد اسلامی، تعیین رابطه میان مالیات‌های اسلامی مثل زکات و مالیات متعارف دولت‌هاست. زکات یکی از فروع دین اسلام و از ارکان مهم دوام و بقای جامعه اسلامی به شمار می‌رود. این موضوع در مذاهب اسلامی مورد توجه قرار گرفته و شقوق مختلفی یافته است. این تحقیق که با استفاده از روش کتابخانه‌ای، منابع را بررسی کرده و به روش اجتهادی به تطبیق و تحلیل پرداخته، کوشیده است رابطه میان زکات و مالیات در دولت اسلامی را بررسی و دلایل مربوط به تفاوت‌ها و جواز یا عدم جواز جایگزینی زکات و مالیات را مطرح کند. نتایج تحقیق گویای این است که با توجه به سرشت اجتماعی اصل و جوب زکات به‌عنوان حکم اولی تکلیفی، احتمال ولایی بودن تطبیق زکات بر مصادیق در قبال دیگر احتمالات تقویت شده است و تطبیق زکات بر موارد نه‌گانه مشهور را می‌توان از شئون حاکمیتی و ولایی پیامبر اکرم دانست. این احتمال از میان دیگر احتمالات، راه‌حل مناسبی برای رفع اختلاف روایات درباره تغییر مصادیق زکات در زمان ائمه به شمار می‌رود. با توجه به تعمیم شأن حاکمیتی پیامبر اکرم و ائمه معصوم بر اساس مبنای ولایت فقیه به فقیه جامع‌الشرایط، می‌توان ادعا کرد که در صورت صلاحدید ولی فقیه و حاکم اسلامی، می‌توان مالیات‌هایی را که در حکومت اسلامی گرفته می‌شود، به‌عنوان یکی از مصادیق جدید زکات بر مصادیق نه‌گانه که پیامبر اکرم قرار دادند، افزود و احکام و آثار مترتب بر زکات را به این مالیات‌ها مترتب ساخت. گفتنی است با توجه به حکم حکومتی دانستن تطبیق زکات بر موارد متعلق زکات، اضافه‌شدن به متعلقات زکات مورد پذیرش واقع می‌شود و هیچ نوع تغییری در جهت تقلیل موارد نه‌گانه مشهور که پیامبر اکرم قرار داده است، مقبول نظر نویسنده نیست.

واژگان کلیدی: زکات؛ مالیات؛ دولت اسلامی.

* دانشجوی دکتری، مجتمع آموزش عالی فقه، مدرسه عالی فقه و اصول، رشته فقه اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران (نویسنده مسئول).

asgharmatinpour1402@gmail.com

0009-0007-9910-0392

** عضو هیئت علمی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

alisaeli1963@gmail.com

0009-0000-6010-6542

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۴

مقاله برای اصلاح به مدت ۱۲ روز نزد نویسندگان بوده است.



مقدمه

زکات یکی از فروع دین اسلام است. در تعدادی از آیات قرآن، زکات پس از نماز نشانه ایمان و عامل رستگاری شمرده شده است که نشان از اهمیت زکات در دین اسلام دارد. در شریعت‌های پیش نیز زکات به عنوان توصیه اخلاقی و نه واجب شرعی وجود داشته است. درباره زکات می‌توان از جهات مختلف بحث کرد؛ زیرا بحث درباره زکات بسیار گسترده است. یکی از مباحث درباره زکات که زاییده عصر متأخر و جزو مسائلی است که قدامت درباره آن بحث نکرده‌اند، رابطه میان زکات و مالیات در دولت اسلامی است. علت آن نیز این است که در زمان‌های متقدم، حکومت به صورت رسمی به دست فقیهان نبوده است. امروزه در حکومت اسلامی با اموال کثیری غیر از موارد نه‌گانه متعلق به زکات روبه‌رو هستیم که موارد نه‌گانه بخش بسیار اندکی از سرمایه هر کشور را شامل می‌شود. در این عصر، سرمایه‌ها و اموال منقول و غیرمنقولی پا به عرصه اقتصاد نهاده‌اند که دارندگان آن‌ها با کرایه دادن یا تولیدی‌های حاصل از آن‌ها، صاحب منافع و سودهای کلانی می‌شوند. پرسش مطرح این است که آیا به درآمد و حقوق کلان این‌ها، زکات تعلق می‌گیرد یا نه؟ آیا متعلق زکات تنها امور نه‌گانه مربوط به زمان پیامبر است و آن یک حکم ثابت است؟ در عصری که در آن زندگی می‌کنیم، حکومت‌ها مالیات‌هایی را به صورت ویژه یا عمومی یا به صورت‌های نسبی یا تصاعدی به توده مردم تحمیل می‌کنند و درآمدهای حاصل از آن صرف مخارج عمومی دولت و تحقق برخی اهداف اجتماعی می‌شود. پرسش این است که آیا میان این‌گونه مالیات‌ها و زکات رابطه‌ای وجود دارد؟ در این مقاله، ابتدا به ادله جواز جایگزینی زکات و مالیات و سپس نقد و بررسی آن‌ها و در ادامه، به ادله عدم جواز جایگزینی این دو و نقد و بررسی آن‌ها و در نهایت، به نظر مختار درباره جایگزینی مالیات و زکات پرداخته می‌شود.

۱. پیشینه تحقیق

در مقاله مؤمن (۱۳۸۰)، «رابطه خمس و زکات با مالیات‌های حکومتی»، ولی امر که مسئول اداره امور است و حق ولایت و زعامت را دارد، باید کشور اسلامی را با استفاده از اموالی که در اختیار اوست، اداره کند. حال اگر این اموال به هر دلیل برای اداره جامعه اسلامی کافی نبود - چه اینکه امکان استفاده از انفال وجود نداشت یا خمس و زکات به اندازه کافی در اختیار وی نبود - و ولی امر تشخیص داد مردم افزون‌بر خمس و زکات باید مبالغ دیگری

بپردازند تا او بتواند کشور را به خوبی اداره کند، در این صورت به مقتضای ولایت خود می‌تواند به هر اندازه که مصلحت می‌داند، مردم را به پرداخت مالیات وادارد.

عفیف و اصغرزاده (۱۳۸۵) در مقاله «مالیات و وجوهات شرعی» بیان می‌دارند که یکی از شاخص‌های عدالت، مالیات است. در این مقاله افزون‌بر توجه به ماهیت مالیات، از ارتباط آن با درآمدهای شرعی و مالیات مصطلح امروزی سخن به میان می‌آید. نگارندگان بر این باورند که در حاکمیت اسلامی، مؤدیان مکلف به پرداخت هم مالیات و هم وجوهات نیستند. رضایی دوانی (۱۳۸۹) در کتاب *مقدمه‌ای بر مالیه عمومی در اسلام*، به بررسی علمی نقش دولت در اقتصاد و حدود آن، منابع درآمدی به‌ویژه مالیات و تأثیر انواع درآمدهای دولت بر تخصیص منابع، توزیع ثروت و تثبیت اقتصاد و همچنین، انواع هزینه‌های عمومی و شیوه کارای تحقق هزینه می‌پردازد. در این کتاب، سعی بر این است مجموعه مباحث اقتصاد دولت اسلامی مطرح و تشریح شود. در این اثر، وظایف دولت اسلامی و تفاوت آن با دیگر مکتب‌ها، منابع مالی اعم از مالیاتی و غیرمالیاتی و... مطرح شده است.

کاشیان و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله «بررسی دوگان‌های تقدم وجوهات شرعی یا مالیات و مکمل یا جانشین بودن آن‌ها با تأکید بر ابعاد حکومتی خمس و زکات در اقتصاد اسلامی ایران»، به این نتیجه رسیده‌اند که مالیات‌های متعارف مکمل مالیات‌های شرعی هستند و اصل اولیه در طراحی نظام مالیاتی، تقدم مالیات‌های شرعی است. یافته‌های پژوهش حاکی است که در نظام اسلامی، خمس و زکات مقدم بر مالیات‌های متعارف است. در این چهارچوب، مالیات‌های متعارف می‌توانند به صورت ثانوی و مکمل به درآمدهای حکومت اسلامی اضافه شوند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که در شرایط کنونی اقتصاد ایران، هیچ‌کدام از این دو نوع مالیات نمی‌توانند جایگزین هم شوند.

بابایی (۱۳۹۶) در مقاله «بررسی تطبیقی مالیات‌های اسلامی با مالیات‌های حکومتی (مطالعه موردی: خمس و زکات)» بیان می‌کند خمس و زکات به‌عنوان مالیات به دولت اسلامی تعلق می‌گیرد و توسط مراجع معظم تقلید به مصرف می‌رسد و اساساً دست دولت نیست تا دولت از حاصل آن‌ها به اداره جامعه بپردازد، اما حاکم اسلامی می‌تواند زمینه‌های ضمانت اجرای دولتی و حکومتی را فراهم آورد و سازوکار وصول و مصرف آن را تغییر دهد.

دانش (۱۴۰۰) در مقاله «چیستی و چرایی زکات و تفاوت‌های آن با مالیات»، پس از بیان چیستی و چرایی زکات و چگونگی تعلق زکات به اموال و موارد تعلق و مصارف زکات، به

فرق زکات با خمس و مالیاتی که دولت از مردم اخذ می‌کند، می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که میان زکات و مالیات به اصطلاح تفاوت از زمین تا آسمان است. بررسی مقالات بالا نشان می‌دهد نظرها درباره جایگزینی زکات و مالیات متفاوت است. مقاله حاضر با بررسی دقیق فقهی، در پی اثبات این فرضیه است که مالیات‌ها را به‌عنوان مصادیق جدید زکات افزون‌بر مصادیق نه‌گانه‌ای که پیامبر اکرم قرار دادند، معرفی کند.

۲. ادله جواز جایگزینی

دلیل نخست: وجوه اشتراک زکات و مالیات

وجوه اشتراک موارد زیر است.

- الف. وحدت در غرض: غرض هر دو رفع نیاز نیازمندان، کنززدایی و مبارزه با تجمع ثروت و تکاثر انبوه دارایی است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۱۰).
- ب. اتحاد در هزینه شدن متعلق مالیات و زکات: همان‌طور که مالیات در یک کشور طبق تشخیص حکومت در هر کار خیری هزینه می‌شود، در زکات نیز به همین صورت است. این اصل با توجه به تفسیر قائلان سهم «سبیل‌الله» در مصارف زکات (توبه/۶۰) به هر نوع عمران و آبادی و رفاه اجتماعی و اطلاق آن به همه مصارف خیر، توجیه‌پذیر است. مشهور فقها، معنای «فی سبیل‌الله» را هر چیزی که خیری برای مسلمانان داشته باشد یا باعث پیشرفت دین و تعظیم شعائر دینی باشد (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۴، ص ۱۱۲) می‌دانند؛ برخلاف اهل سنت که آن را مختص و منحصر به جهاد در راه خدا و مقاتله با دشمنان دین می‌دانند... (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۴، ص ۱۱۲).
- پ. لزوم تحویل به حکومت مرکزی: مالیات باید به حکومت مرکزی پرداخت شود. زکات نیز همین‌گونه است؛ زیرا زکات را باید به کسانی داد که قرآن از آن‌ها به «عاملین علیها» تعبیر کرده است و آن‌ها نیز زکات را به دستگاه حکومتی تحویل می‌دهند.
- ت. اجبار در پرداخت: فریضه زکات چنان اهمیتی دارد که تنها به صدور حکم آن اکتفا نشده است، بلکه رسول‌الله مأمور بودند آن را از مالکین اموال زکوی اخذ کنند ولو به قتال، محاربه و لشکرکشی هم منجر شود. در آیاتی از قرآن کریم، پیامبر (ص) مأمور به جهاد با کسانی می‌شود که حاضر به پرداخت زکات نیستند. همچنین، در قصص و روایات متعدد، پیامبر (ص) پس از امتناع قوم یا قبیله‌ای از پرداختن زکات، دستور آماده شدن لشکر و تجهیز قوا برای

جنگ را صادر فرمودند. در کتاب‌های معتبر تاریخ و سیره رسول‌الله (ص) مثال‌هایی از آن‌ها ذکر شده است (ابن هشام، بی‌تا، ج ۴، ص. ۲۲۴).

نقد و بررسی دلیل نخست

این سخنان به صورت کلی مقبول است، اما اینکه بتواند به عنوان علت و ملاک حکم، مورد پذیرش واقع شود بسیار بعید و ناشی از سطحی‌نگری است. آیا صرف اینکه این دو عنوان در اموری با هم مشترک هستند، دلیل بر اتحاد آن دوست؟ آیا این چیزی غیر از استحسان و قیاس باطل است؟ بر فرض نادیده گرفتن این اشکال، خواهیم گفت که امور اختلافی که میان این دو بسیار زیادتر از امور اشتراکی این دوست پس چرا برای عدم اتحاد و عدم جاگزینی به وجوه اختلاف استناد نشود.

دلیل دوم: حکومتی بودن متعلقات زکات

اگر قائل شدیم که تعیین مصادیق و متعلقات زکات از سنخ حکم حکومتی است و فقیه می‌تواند دایره متعلقات زکات را به شرایط زمان و مکان تطبیق بدهد، در این صورت مالیات را نیز از مصادیق زکات خواهیم دانست. در نتیجه، مصادیق زکات با مالیات دو چیز نخواهد بود تا نیاز باشد که جایگزینی ثابت شود؛ زیرا مالیات قراردادی عقلایی است، اما وقتی در حکومت فقهی مورد امضای حاکم فقیه قرار گرفت از جمله احکام حکومتی به شمار می‌آید. به عبارتی، همان مصادیق جدید زکات خواهد بود؛ زیرا کارشناسان در علوم اقتصاد و هر علمی که به گونه‌ای دخالت در تشخیص احراز لزوم مالیات را دارد، از مشاوران فقیه حاکم به شمار می‌آیند. به عبارتی، کارشناسان اقتصادی به حاکم شرع مشورت می‌دهند، اما بعد از صدور حکم از طرف حاکم شرع، جزو حکم حکومتی و ولایی به شمار می‌آید و برای تأیید اصل این نظریه می‌توان به عملکرد ائمه در شرایط مختلف استناد کرد؛ چه بسا بتوان خمس بر مازاد را نیز از همین نوع دانست (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۸ق، ص. ۴۳).

برای مستدل کردن این ادعا، احتیاج به تحلیلی در فضای روایات یادشده در متعلقات زکات است.

پرسش مطرح در این روایات این است که آیا متعلقات زکات منحصر به موارد نه‌گانه است یا می‌توان مواردی را به آن اضافه کرد؟ این پرسش محل اختلاف است و منشأ اختلاف، روایاتی است که از ائمه به ما رسیده است. روایات در این باره در نگاه کلی به چهار دسته تقسیم می‌شود (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص. ۱۵۰).

۱. اخباری که فقط گزارش از واقع می‌دهد که در زمان نبی، زکات در امور نه‌گانه بوده و در غیر آن موارد، حضرت رسول (ص) عفو کرده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، صص. ۳۴ و ۳۶؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص. ۵۰۹).
 ۲. اخباری که افزون‌بر مضمون طایفه اول، ثابت می‌کند که در زمان امام (ع) نیز این‌گونه بوده است که نتیجه آن، عدم جایگزینی است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص. ۵؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص. ۳۳).
 ۳. اخباری که زکات را در غیر موارد نه‌گانه ثابت می‌کند که نتیجه آن، در نگاهی وحدت آن دوست و در نگاه دیگر، قول به تفصیل ثابت می‌شود (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، صص. ۳۹، ۴۰ و ۴۱).
 ۴. اخباری که متضمن طایفه دوم و سوم است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص. ۵۱۰).
- حال شکی نیست که طایفه‌های سه و چهار با طایفه دوم تعارض دارد؛ زیرا مفاد طایفه‌های سه و چهار صریح در عدم انحصار است در حالی که طایفه دوم صریح در انحصار است، اما طایفه نخست چون تنها گزارش می‌دهد به اینکه پیامبر نسبت به نه مورد زکات جعل و نسبت به موارد دیگر عفو کرده‌اند، این سخن منافاتی با زمان متأخر از پیامبر ندارد که در آن زمان‌های متأخر عفو نسبت به بقیه موارد نه‌گانه نباشد (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص. ۱۵۸).
- اکنون برای جمع بین این طوایف از روایات، چند راه‌حل از طرف فقها پیشنهاد شده است.
۱. راه‌حل یونس‌بن‌عبدالرحمان (حمل بر سنن نبی): از یونس‌بن‌عبدالرحمان در کافی آمده است که در اوایل نبوت، همان‌گونه که نماز از طرف خداوند دو رکعت جعل شده بود و بعد از آن توسط پیامبر دو رکعت به نمازهای ظهر، عصر و عشا و یک رکعت به نماز مغرب افزوده شد، حکم زکات نیز همین‌گونه است؛ یعنی زکات در اول نسبت به نه مورد توسط نبی جعل شد و بعد از آن توسط ایشان مواردی مانند حبوبات به آن افزوده شد. ظاهر کلینی در کافی نیز قبول و پذیرش قول یونس است؛ زیرا ایشان در کافی سه باب متوالی برای زکات یاد کرده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص. ۵۰۹).
- در نقد این قول می‌توان گفت چون مستفاد از برخی روایات این است که حصر در نه مورد در زمان ائمه نیز وجود داشت، راه ایشان این دسته از روایات را دربر نمی‌گیرد و شامل نمی‌شود؛ زیرا بنا بر وجه‌الجمع یونس باید قائل شویم که زیاد شدن از سنن نبی است

درحالی که در بعضی از اخبار صادر شده از ائمه، حصر فهمیده می شود درحالی که سنت پیامبر قابل تغییر نیست.

۲. راه حل شیخ مفید (حمل بر استحباب): شیخ مفید در *المقنعة* و شاگرد ایشان شیخ طوسی در *تهذیب و استبصار* قائل به این شده اند که اخباری را که دلالت بر نه مورد می کند، حمل بر وجوب کنیم و اخباری که غیر آن موارد را نیز شامل می شود، حمل بر استحباب کنیم. بعد از شیخ، این حکم مورد پذیرش واقع شد و شهرت یافت که اساس این شهرت، فهم شیخ مفید در *المقنعة* است که در این وجه، سرایت از عناوین نه گانه را به عنوان زکات مشروع می داند؛ اگرچه به عنوان واجب نمی پذیرد.

در نقد این قول می توان گفت جمع باید عرفی باشد مانند حمل مطلق بر مقید و حمل عام بر خاص، اما جمع تبرعی - بین دو دلیلی که به حسب ظاهر با هم تنافی دارند - مقبول نیست. حمل دلیلی بر استحباب دلیل می طلبد و صرف تنافی دو دلیل با یکدیگر، مجوز حمل یکی از آن بر استحباب نمی شود؛ همان گونه که بعضی از شاگردان شیخ مفید نیز این وجه الجمع را نپذیرفتند و خودشان وجه الجمع دیگری را پیشنهاد دادند؛ افزون بر اینکه راه جمع منحصر به این وجه نمی شود.

۳. راه حل سید مرتضی (حمل بر تقیه): سید مرتضی شریف که از بزرگ ترین شاگردان شیخ مفید است، حمل شیخ را نپذیرفته است و خودشان قائل به این شده اند که اخباری که تصریح به وجوب زکات در غیر نه مورد دارد باید حمل به تقیه شود. صاحب *حایق* نیز از ایشان تبعیت کرده است. در این وجه، جمع سرایت مشروعیت ندارد؛ زیرا تقیه در حکم کاشف از حکم واقعی نیست. مؤیدات قول ایشان هم «قرینه خارجی» است؛ یعنی شهرت فتوایی در غیر موارد نه گانه در بین عامه وجود دارد و این شهرت مؤید و قرینه بر تقیه بودن است؛ زیرا موافق با اهل سنت است و هم «قرینه داخلی» یعنی وجود اخباری که این قول را تأیید می کند، صریح در حصر است.

این وجه الجمع دارای چند اشکال است. ۱. لازمه آن این است که ائمه در مقابل گفتن احکام واقع و اظهار آن، انسان های ضعیفی بوده اند که با کوچک ترین اتفاق و مخالفت مخالف، حق را کتمان می کردند درحالی که بنای ائمه بر بیان حق و ممانعت از انحراف در دین است (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص. ۱۶۳). ۲. تقیه ضرورت است و معروف و مقبول این است که «الضرورات تتقدر بقدرها». حال اگر حکم به غیر منحصر بودن زکات در عناوین

نه‌گانه، تقیه‌ای و از باب ضرورت بوده، چگونگی است که به‌اندازه ضرورت اکتفا نشده و روایات در آن کثیر و زیاد است. تا جایی که حتی در یک روایت واحد به مقدار اقل اکتفا نشده است و امام^(ع) در بیان و توضیح مطلب، سخن را طولانی می‌کنند درحالی‌که این نوع بیان با تقیه بودن همخوانی ندارد. ۳. اگر از دو اشکال قبلی نیز چشم‌پوشی کنیم، گفته می‌شود که انحصار مختص به شیعه نیست و از اختصاصات شیعه شمرده نمی‌شود، بلکه بعضی از عامه نیز به آن قائل هستند و احادیثی نیز از طریق آن‌ها گفته شده است.

در صورت مقبول نبودن سه وجه‌الجمع یادشده، نوبت به وجه‌الجمع چهارم می‌رسد که این وجه‌الجمع مقدمه استدلال عینیت یا جایگزینی زکات و مالیات است.

۴. راه‌حل برخی از فقهای معاصر (توسعه مصادیق بر اساس شرایط زمان و مکان): مطابق این دیدگاه، موارد وجوب زکات به موارد نه‌گانه اختصاص ندارد، بلکه به دلیل تغییر و تحول در منابع و موارد ثروت و احتیاجات جوامع بشری در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، حاکم اسلامی می‌تواند به اقتضای مصلحت و نیاز جامعه اسلامی، موارد وجوب زکات را توسعه دهد. برخی از فقهای معاصر از جمله شهید سیدمحمدباقر صدر در کتاب *الاسلام یقود الحیاه* (۱۳۸۲، صص. ۵۲-۴۳)، با تقسیم احکام اسلام به احکام ثابت و متغیر، مرحوم علامه محمدتقی جعفری (۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۶۶) و آیت‌الله منتظری (۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۶۷)، این نظریه را پذیرفته یا آن را محتمل دانسته‌اند (گروهی از نویسندگان، ۱۳۷۶، ج ۱۰، ص ۷؛ گروهی از نویسندگان، ۱۳۷۶، ج ۱۱، ص ۱۲۴). وقتی فرض این است که حاکم جامعه فقیه جامع‌الشرایط است، چه لزومی دارد آنچه از مردم در موقع نیاز جامعه به اسم مالیات گرفته می‌شود به نام مالیاتی که متفاوت با زکات است، باشد، بلکه این خود از مصادیق زکات است.

نقد و بررسی دلیل دوم^۱

۱. مخالفت با اجماع: اگر این موارد نه‌گانه از تطبیقات رسول باشد و حکم حکومتی و ولایی باشد، با اجماع فقهای شیعه و سنی سازگاری ندارد (صدوق، ۱۴۱۵ق، ص ۱۵۵؛ شریف، ۱۴۱۵ق، ص ۲۰۶؛ شیخ طوسی، ۱۳۷۵ق، ص ۲۷۷؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۵، ص ۶۵).
۲. ظهور روایات در حصر موارد نه‌گانه: با وجود روایات کثیر در حصر متعلقات زکات و اینکه در هیچ زمانی از دوران ائمه تقلیلی نسبت به متعلقات زکات وجود نداشته و اگر مواردی نیز وجود داشته، تنها در ازدیاد متعلقات بوده، جای این پرسش است که اگر تمام نه مورد از باب تطبیقات پیامبر بوده، چرا در هیچ زمانی در این نه مورد نقصانی

وجود نداشته است؟ اگر در پاسخ این پرسش گفته شود فضای زمان پیامبر تا پایان زمان حیات ائمه تغییر نکرده، پس نیازی به تقلیل موارد نیز نبوده، باز اشکالی وارد است و آن اینکه، لحن روایات به گونه‌ای است که ظهور قوی در موضوعیت داشتن موارد نه‌گانه دارد و دست کشیدن از این ظهورات را می‌طلبد و آنچه به عنوان اشکال ذکر می‌شود که زکات مربوط به رفع نیاز جامعه است و موارد نه‌گانه به گونه‌ای نیست که امروز نیاز جامعه را برطرف کند، این‌گونه پاسخ می‌دهیم که راه‌حل اشکال یادشده - اینکه در دنیای امروز موارد نه‌گانه پاسخ‌گو نیست - منحصر در آن چیزی نیست که مدعی قائل به عینیت زکات و مالیات پیشنهاد داده است. راه‌حل مقبول‌تری نیز وجود دارد که هم اسیر مخالفت با ظهور روایات نمی‌شود و هم توانایی برطرف کردن مشکلات اقتصادی و نیازهای مختص به هر زمان را دارد که در ادامه می‌آید.

۳. روایات دال بر عدم تغییر موارد نه‌گانه با گذر زمان (ابدی بودن حکم پیامبر): از اینکه در روایات (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۹؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۵۰۹) زکات در کنار نماز قرار گرفته است، استفاده می‌شود که زکات نیز در حکم نماز و حکمی ابدی است و اگرچه دو رکعت آن فرض‌النبی و دو رکعت آن فرض‌الله است، با تغییر شرایط زمانی و مکانی تغییر نمی‌کند. در اینکه در روایات زکات فرض‌النبی است شکی وجود ندارد، اما به قرینه اینکه در کنار نماز قرار گرفته است، معلوم می‌شود که فرض‌النبی دائمی است.

آنچه نباید از نظر دور داشت، این است که در برخی روایات (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۵۶) حتی سائل خودش داوطلب است که بیش از موارد نه‌گانه بدهد، اما امام به او می‌گوید که پیامبر افزون بر آن را بخشیده است. پس معلوم می‌شود که بر فرض که حکم حکومتی نیز باشد، حکم حکومتی و ولایی دائمی است نه موقتی والا معنی نداشت امام^(ع) برای استمرار حکم به قول پیامبر استناد کند.

۳. ادله عدم جواز جایگزینی

وقتی به منابع و ادله مراجعه می‌کنیم، با دو موضوع مستقل و دارای دو حکم متفاوت مواجه می‌شویم. یکی زکات که دارای حکم و وجوب شرعی است و دیگری مالیات که از پرداخت آن نهی شده و دارای حکم تحریم است. این خود دلیل روشن و واضح بر عدم اتحاد این دو (زکات و مالیات) و همچنین، دلیل بر عدم جایگزینی این دوست و اینکه این دو نمی‌توانند

بدلیل یکدیگر قرار گیرند؛ زیرا ممکن نیست دو حکم متفاوت با دو موضوع مستقل، قابلیت جایگزینی یکدیگر را داشته باشند. روایات مورد بحث درباره عدم جایگزینی را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد.

دسته نخست: روایاتی که از مالیات گرفتن (عشرگیری) نهی می‌کند

در اینجا برخی روایات پراکنده را که از آن‌ها به صورت اجمالی مذمت عشرّار (مأموران اخذ مالیاتی که موظف به اخذ یک‌دهم از جانب حکومت بودند) استفاده می‌شود، یادآور می‌شویم. ناگفته نماند که این‌گونه روایات در کتاب‌های فریقین بسیار زیاد است (نهج البلاغه، حکمت ۱۰۴؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص. ۷۸؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۹، ص. ۳۲).

نقد و بررسی دسته نخست

در تحلیل نسبت به این احادیث می‌توان این‌گونه ادعا کرد که لفظ «عشرّار» به کسانی که به صورت غیرشرعی از مردم ده‌یک دریافت می‌کنند، منصرف است؛ زیرا شکی وجود ندارد که هر حکومتی چه حکومت حق باشد چه حکومت باطل، به مأمور مالیاتی، خبرچین و پاسبان نیاز دارد. پس ممکن است گفته شود این تعبیرات که در روایات وارد شده است، با همه غلظت و شدت آن برای بیان پرمخاطره بودن این مشاغل و لزوم دقت و احتیاط در آن است؛ زیرا لغزشگاه‌ها در آن بسیار است و هر مأمور مالیاتی مرهون عمل خویش و حساب اموالی است که جمع‌آوری می‌کند و حساب بسیار ظریف، دقیق و پرمخاطره است. ممکن است روایات مذمت درباره کسانی از آنان باشد که هنگام دریافت حقوق مالی مردم بر آنان ستم روا می‌دارند. اینان در آن زمان‌ها بسیار بودند و مانند این روایات تهدیدآمیز درباره «خبرچینان و مأموران اطلاعات» نیز وارد شده است.

دسته دوم: روایات مربوط به جواز سوگند دروغ برای فرار از مالیات

در روایات ما وارد شده است که می‌توان برای فرار از مالیات به دروغ سوگند یاد کرد. این سخن دلیل بر این است که مالیات غیر از زکات و امر حکومتی است و نه تنها پرداخت آن واجب نیست، بلکه برای فرار از آن سوگند دروغ نیز جایز است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۳، ص. ۲۲۵؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص. ۱۳۶).

نقد و بررسی دسته دوم

ظاهراً این‌گونه روایات درباره مالیاتچیان و گمرکچیان حکومت‌های جور و ستم است؛ زیرا پرداخت مال به آنان به‌گونه‌ای تقویت آنان شمرده می‌شد. پس بهتر این بود که به هر شکل

ممکن حتی زکات‌های واجب را از دسترس آنان دور نگه داشت (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص. ۲۶۳). صاحب وسایل نیز از این روایات برداشت کرده که مربوط به زمان تقیه و ظلم حاکمان جور و ستم بوده؛ زیرا ایشان بعضی از این احادیث را در همین باب ذکر کرده است؛ یعنی «باب جواز قسم دروغ خوردن به خاطر تقیه مانند دفع ظلم از خودش یا مالش یا جان و مال مؤمن» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۳، ص. ۲۲۴).

دسته سوم: احادیث دال بر منحصر بودن حقوق مالی در زکات

مشهور فقهای اهل سنت معتقدند غیر از زکات هیچ حق دیگری در اموال وجود ندارد و مستند آن‌ها روایات وارده از طریق خودشان است. بخاری و مسلم از طلحه نقل کرده‌اند که گفته است «شخصی از اهل نجد نزد پیامبر آمد و با او سخن می‌گفت، اما صدای سخنانشان مبهم بود و واضح نبود. از این رو به پیامبر نزدیک شد و با او سخن گفت و در رابطه با اسلام پرسید. رسول خدا فرمود اسلام یعنی اینکه نمازهای واجب را به جا بیاوری. او دوباره پرسید آیا بیش از این نیز لازم است؟ رسول فرمودند نمازهای دیگر اختیاری است؛ اگر خواهان ثواب بیشتری هستی، آن را انجام بده. سپس رسول خدا فرمودند که در ماه رمضان نیز روزه بگیر. او پرسش را تکرار کرد که آیا بیش از این چیزی بر من واجب است؟ دوباره رسول او را اختیار داد و فرمود اینکه زکات واجب مالت را بپردازی. آن شخص پرسید آیا بیش از زکات مال انفاق کردن زیادتری بر من واجب است؟ باز رسول همان پاسخ را تکرار کرد. آن شخص بعد از شنیدن سخنان پیامبر رفت و آنجا را ترک کرد و با خود می‌گفت به همین اندازه انجام خواهم داد. نه چیزی را کم خواهم کرد و نه زیاد خواهم کرد. رسول خدا درباره او فرمود که این شخص از اینجا رفت در حالی که رستگار شد؛ به شرط اینکه در گفته خود صادق باشد» (ابی داوود، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص. ۲۹۱). همچنین، حدیثی که ابن ماجه روایت کرده است که در مال حقی غیر از زکات وجود ندارد (ابن ماجه، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص. ۵۷۰).

نقد و بررسی دسته سوم

در حدیث نخست اشکال سندی وجود ندارد، ولی حدیث دوم ضعیف و تحریف شده است. دلیل بر این، روایتی است که در صحیحین وجود دارد.

۱. مخالفت با قرآن: ابن عباس ذیل آیه ۱۷۷ سوره بقره می‌گوید در مال، حقوق واجب غیر از زکات نیز هست و آیه نیز به آن دلالت دارد. شعبی نیز گفته است این آیه بر وجوب

ادای حقوق غیر از زکات که به مال شخص تعلق می‌گیرد از قبیل انفاق بر کسانی که واجب‌النفع هستند، انفاق به اندازه «سد رمق» بر کسی که در معرض تلف قرار گرفته است و از قبیل ادای نذرها و کفاره‌ها دلالت دارد (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص. ۴۷۷)؛ البته منافاتی ندارد که آیه اموالی را که انسان بر وجه مستحب می‌دهد نیز شامل بشود؛ زیرا همه این‌ها جزو «بر» یعنی نیکوکاری است که در آیه ذکر شده است.

۲. مخالفت با روایات: در میان روایات شیعه، تنها روایتی که به‌صراحت بر جواز وضع مالیات به شکل مطلق دلالت کند، روایت صحیح محمدبن مسلم و زراره از امام‌باقر^(ع) و امام‌صادق^(ع) است که فرمودند امیرالمؤمنین^(ع) برای هر اسب تازی که در چراگاه چربیده باشد، برای هر سال دو دینار و برای هر اسب غیرعربی یک دینار قرار داد (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص. ۷۷).

در این روایت به امیرالمؤمنین^(ع) نسبت داده شده است که آن حضرت بر اسب‌های عربی و غیرعربی در هر سال دو دینار یا یک دینار قرار داد. وضع این مالیات که به امیرالمؤمنین نسبت داده شده است، فعل آن حضرت شمرده می‌شود. ظاهر روایت این است که این عمل در زمان زمامداری آن حضرت و اعمال ولایت او بر امت اسلامی بوده است؛ زیرا آن حضرت تنها در آن دوران می‌توانست مالیات وضع کند و خود یا کارگزارانش آن مالیات را از مالکان دریافت کنند. پس این نکته از حدیث دریافت می‌شود که امیرالمؤمنین^(ع) در مورد خاصی، مالی از مردم اخذ می‌کرد و همین مصداق وضع مالیات است.

۳. دلیل عقلی: نیازهای مالی حکومت اسلامی افزون‌بر راه‌های شرعی تأمین آن مانند خمس، زکات و انفال، می‌تواند با وضع مالیات نیز تدارک یابد؛ زیرا ولی امر در حکومت اسلامی از جانب خداوند بر اموال مردم ولایت دارد و می‌تواند برخلاف میل آنان در اموالشان برای حفظ مصالح دین و مردم تصرف کند. حال مصالح و اهدافی که می‌تواند نسبت به وضع مالیات از طرف ولی امر وجود داشته باشد و به ولی امر اجازه تصرف بدهد، یا تأمین نیازهای ضروری و واجب مردم یا رسیدگی به امور رفاهی مانند کاشت درخت برای پاکیزگی هوا، توسعه مراتع و فضاهای سبز و احداث یا توسعه راه‌ها و خیابان‌هاست. این تصرفات از طرف ولی امر، یا به‌خاطر کفایت نکردن وجوهات شرعی مانند خمس و زکات و... است یا اینکه اموال تحت اختیار ولی امر برای رفع نیازهای کنونی امت کفایت می‌کند، اما او نظر به مصالح نسل‌های آینده، به استخراج کامل معادن و ذخایر طبیعی همچون نفت نمی‌پردازد تا آیندگان

نیز از آن بهره‌مند شوند. برای همین، منابع مالی حکومت پاسخ‌گوی نیازهای کنونی مردم نیست و ولی امر برای رفع حاجات ضروری و غیرضروری آن‌ها، مالیات‌هایی وضع می‌کند. نوع دیگر مالیات، عوارض و گمرکاتی است که بر ورود کالاهای طبیعی و صنعتی به کشور وضع می‌شود. گاه قیمت تمام‌شده این کالاهای وارداتی به مراتب کمتر از انواع مشابه آن در داخل کشور است و اگر مالیاتی از واردکنندگان این کالاها گرفته نشود، ضرر اقتصادی بزرگی به تولیدکنندگان این‌گونه کالاها در داخل کشور وارد می‌شود. از این رو برای حمایت از تولیدکنندگان داخلی، مالیاتی مناسب با نوع کالاهای وارداتی قرار داده می‌شود. گاه تولیدکنندگان برخی کالاهای داخلی که دارای کارخانه‌ها و صنایع بزرگ تولیدی هستند، هزینه‌های صرف‌شده برای تولیدشان به مراتب کمتر از هزینه‌های تولیدی تولیدکنندگان کوچک است. بنابراین، اگر در قیمت‌گذاری کالاهایشان آزاد باشند، چه‌بسا به گروه بسیاری از تولیدکنندگان خرده‌پا که توان رقابت با تولیدکنندگان بزرگ را ندارند، ضررهای جبران‌ناپذیری وارد شود که منجر به آسیب‌های جدی به امت اسلامی شود. ولی امر برای جلوگیری از این خسارت، مالیاتی بر تولیدات این‌گونه کارخانه‌ها و صنایع بزرگ وضع می‌کند.

گاه نیز دولت اسلامی اقدام به تولید بعضی محصولات صنعتی مانند خودرو می‌کند و آن را با قیمت مناسب در اختیار مردم قرار می‌دهد و از سوی دیگر، بر تولیدکنندگان همان کالا از بخش خصوصی، مالیاتی قرار می‌دهد تا سود آنان را به حداقل کاهش دهد و رغبت آنان را به تولید بیشتر کم کند تا به این وسیله از برخی آفات فزونی آن کالا مانند آلودگی هوا جلوگیری کند (مؤمن، ۱۳۸۵، ص. ۳).

۴. نظر مختار درباره جایگزینی مالیات و زکات

جعل حکم حکومتی و ولایی نسبت به افزودن متعلقات زکات - طبق مصالحی که حاکم تشخیص داده - پذیرفته می‌شود، اما از حیث کم کردن موارد نه‌گانه حاکم دارای چنین حقی نیست؛ یعنی حاکم شرع می‌تواند در موارد مخصوصی، چیزهای دیگری را هم مشمول زکات قرار دهد، اما عکس آن را اجازه ندارد.

توضیح: آن نه چیز را به‌عنوان اصول ثابت قبول می‌کنیم؛ یعنی آن نه چیز در هر حالتی و در هر زمانی باقی است و مشمول حکم حکومتی نمی‌شود و در همه زمان‌ها زکات به آن‌ها تعلق می‌گیرد و روح تعبد در آن وجود دارد؛ زیرا موضوع ثابت است و غیر آن نه مورد در اختیار حاکم اسلامی

است. برای مثال، اگر مصلحت ایجاب کرد، برای خودرو زکات وضع خواهد کرد با اینکه خودرو از موارد نه‌گانه نیست؛ زیرا یکی از عواملی که کار انطباق اسلام با مقتضیات یا نیازمندی‌های زمان را آسان می‌کند، اختیارات بسیار وسیعی است که خود اسلام به حاکم شرع داده و دلیل آن، کارهای پیامبر است. پیغمبر اکرم بسیاری از کارها را به حکم اختیاراتی که به او به‌عنوان صاحب مسلمانان و ولی امر داده شده است، انجام می‌داد. از این‌رو خیلی چیزها را در فواصل مختلف نهی می‌کرد، امر می‌کرد، باز نهی می‌کرد و باز امر می‌کرد. وی اختیار داشت و هیچ‌کس هم نمی‌گفت که این «نسخ» است. پس موضوع اختیارات وسیع حاکم راهی است که اسلام در بطن خودش برای آسان بودن انطباق با نیازهای واقعی قرار داده است. شکی نیست که بعضی از احکامی که نبی یا ائمه صادر می‌کردند، مختص زمان خودشان و به‌مقتضای مصالحی بود که آن را تشخیص می‌دادند و این انشای حکم از طرف آن‌ها، ولایتی است که خداوند برای آن‌ها قرار داده و جعل حکم این‌چنینی از سوی آن‌ها کثیر است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص. ۸۴).

دلیل نخست: اطلاق آیات و امکان تطبیق روایات بر اساس شرایط زمان و مکان

در جهان امروز نوع مالیات‌ها به‌گونه‌ای است که یا اصلاً ارتباط با این موارد نه‌گانه ندارد یا اگر داشته باشد، قسمت قلیلی از آن را دربرمی‌گیرد. از طرفی، بررسی دلایل قرآنی و روایی نسبت به این موضوع نشان می‌دهد که نه‌تنها هیچ آیه‌ای بر چنین انحصاری دلالت ندارد، بلکه آیات گوناگون حکایت از اطلاق و عمومیت در موارد زکات دارد. روایات نیز اگرچه در این زمینه متعارض به نظر می‌رسد، جمع مطلوب میان آن‌ها اقتضا می‌کند که تفاوت آن‌ها را برخاسته از تغییر شرایط زمانی و مکانی بدانیم. این گویای این نکته است که شارع مقدس موارد خاصی برای زکات تعیین نکرده، بلکه تعیین آن را به حاکم سپرده است که بحث تحلیلی درباره آن در حکومتی بودن متعلقات زکات ذکر شد.

اکنون بعد از عدم پذیرش قول مشهور- انحصار زکات در موارد نه‌گانه - و قول به تسری از موارد نه‌گانه، این پرسش مطرح می‌شود که تسری به چه صورت و چگونه مقبول است؟ یکی از راه‌های تسری به این صورت است که قائل شویم که آنچه در روایات به‌عنوان زکات آمده است، از احکام ثابت و لایتغیر باقی بماند و به‌عنوان نماد دینی باشد و روح تعبدی بودن^۲ در آن وجود داشته باشد. دلیل بر این سخن این است که این نه‌مورد تا زمان ائمه وجود داشته است؛ نه‌تنها وجود داشته، بلکه موضوعیت داشته است؛ البته موضوعیت داشتن این نه‌مورد به‌صورت به‌شرط لا‌نبوده است؛ بدین‌گونه که حق تسری نداشته باشیم و نتوانیم از این نه‌مورد تجاوز کنیم،

بلکه حاکم شرع در عرض آن نه مورد، زکات‌های دیگری می‌تواند جعل کند مانند کاری که امام علی^(ع) انجام دادند. فرض بحث بر این مبناست که زکات چیزی غیر از مالیات نیست؛ یعنی اگر در دین از موارد نه‌گانه زکات می‌گیرند، این اخذ، همان مالیات است و موارد دیگر نیز که ائمه دیگر بدان افزوده‌اند، همان زکاتی است که ما آن را مالیات به شمار آوردیم.

حال با مفروض گرفتن این مقدمات، این‌گونه ادعا می‌کنیم که نسبت به این نه مورد در تمام زمان‌ها و مکان‌ها زکات وجود دارد و هیچ تغییری در این نه مورد نه از حیث کمیت و نه از حیث کیفیت وجود نخواهد داشت؛ یعنی در زمان‌های مختلف نه مقدار آن کم می‌شود و نه تبدیل در آن صورت می‌پذیرد و اگر توسط معصوم یا ولی فقیه به مقتضای زمان مالیاتی جعل می‌شود، این جعل مکمل و جبران‌کننده نقصان زکات نه‌گانه است. حال وقتی چیزی مکمل و جبران‌کننده شیء دیگر بود، جانشین و بدل آن به شمار نمی‌آید، بلکه همین که گفته می‌شود این شیء جبران‌کننده شیء دیگر است، بدین معناست که شما استقلال و بودن شیء جبران‌شده را پذیرفته‌اید؛ زیرا تا آن شیء نباشد و وجودش استقلالی نباشد، جبران کردن برای آن معنا ندارد.

یکی از فقهای معاصر، زکاتی را که افزون بر موارد معین است، از نوع حکم حکومتی می‌داند. ایشان قائل است که مستفاد از بعضی روایات در ابواب زکات و خمس این است که امام در بعضی موارد حق تشریح دارد مانند آنچه در صحیح‌ه محمدبن مسلم و زراره آمده است که «امیرالمؤمنین^(ع) بر اسبانی که به چرا می‌روند، در هر سال دو دینار و بر یابو یک دینار زکات قرار داد». اصحاب نیز به مضمون این حدیث فتوا داده‌اند.

بعد می‌نویسند انصاف این است که گرفتن زکات از غیر موارد نه‌گانه، از احکام جزئی ولایی و از باب تطبیق عناوین ثانویه بر مصادیق خود است و علت جعل چنین حکمی را ضرورت زمان می‌داند.

ایشان این حکم را از باب تطبیق در احکام ثانویه می‌داند که در برابر آن، دیگر موارد زکات قرار دارد که از احکام اولیه کلی، عام و همیشگی است و سخن خود را - که زکات اسب از نوع حکم دائمی و عام نیست - این‌گونه تعلیل کرده است که در جعل امام علی^(ع)، نصاب وجود ندارد در حالی که زکات دارای نصاب است و درنهایت، آن را نوعی از مالیات به شمار آورده است و آن را برای فقیه نیز در موارد ضرورت جایز می‌داند و احتمال این را که جعل حکم مربوط به اموال مجوس باشد، رد می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق، ص. ۵۲۸). ایشان در زیادت‌تر از موارد نه‌گانه، زکات را به‌عنوان حکم ثانوی پذیرفته، اما در عین حال، نه مورد را نیز به‌عنوان حکم ثابت پذیرفته است.

اشکال: در روایات، سخن از موارد نه‌گانه شده است و بیش از آن را شامل نمی‌شود. پاسخ: روایات در مقام بیان این است که موارد نه‌گانه در هیچ زمانی کم نمی‌شود، ولی نسبت به زیاده ساکت است و بر فرض پذیرش، این‌گونه نیست که روایات در حد تواتر باشد؛ زیرا ادعای تواتر درباره حصر موارد نه‌گانه مشکل است؛ زیرا شرایط تواتر در آن موجود نیست؛ یعنی این‌گونه نیست که در هر طبقه به‌اندازه‌ای برسد که توافق کذب عادتاً مشکل باشد، زیرا در طبقه، امام به بیش از ۱۴ نفر نمی‌رسد و در اول سند نیز به بیش از سه نفر - صدوق، کلینی و شیخ - نمی‌رسد؛ البته مستفیض بودن روایات قابل انکار نیست، ولی در دلالت آن سخن وجود دارد (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۳، ص. ۱۳۳).

دلیل دوم: برخی روایات دال بر توسعه مصادیق زکات

الف. علی بن مهزیار به سند صحیح، روایت کرده است در نامه عبدالله بن محمد به امام هادی^(ع) خواندم که این‌طور نوشته بود «فدایت کردم! از امام صادق^(ع) روایت شده است که فرمودند پیامبر اکرم^(ص) زکات را در نه چیز قرار داد؛ گندم، جو، خرما، کشمش، طلا، نقره، گوسفند، گاو و شتر و نسبت به غیر موارد نه‌گانه زکات را مورد عفو قرار دادند. شخصی به حضرت (امام صادق^(ع)) گفت در نزد ما چیزی وجود دارد که چندین برابر این‌هاست. حضرت پرسیدند آن چیست؟ آن شخص به حضرت گفت برنج. امام صادق^(ع) فرمودند به تو می‌گویم رسول‌الله^(ص) زکات را در نه چیز قرار داد و غیر آن‌ها را بخشید و تو می‌گویی نزد ما برنج و ذرت هست؟! خب در زمان رسول‌الله^(ص) هم ذرت بود. حضرت امام هادی^(ع) در جواب این چنین نوشتند بله؛ همین‌طور است و در هر آنچه با پیمانانه سنجیده شود، زکات هست.

دوباره عبدالله بن محمد به حضرت^(ع) نوشت غیر همین شخص از امام صادق^(ع) روایت کرده است که از حضرت درباره حبوب پرسید. حضرت پرسیدند حبوب چیست؟ آن مرد گفت کنجد، برنج و ارزن و این‌ها از جمله غلات است مثل گندم و جو. حضرت (امام صادق^(ع)) در جواب فرمودند در همه حبوبات زکات هست.

همچنین، از امام صادق^(ع) روایت شده است که فرمودند هر آنچه در سنجش آن پیمانانه به کار رود، آن چیز حکم گندم، جو، خرما و کشمش را دارد. محمد بن عبدالله به حضرت امام هادی^(ع) گوید به من خبر بده - فدایت کردم - آیا بر برنج و آنچه شبیه آن است از حبوبات مثل نخود و عدس زکات هست؟ حضرت امام هادی^(ع) در جواب نوشتند راست گفته‌اند؛ هر چیزی که با پیمانانه سنجیده شود، در آن زکات است». (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص. ۵۱۰).

این روایت دارای دو مضمون متفاوت است. ۱. ثبوت زکات در نه چیز و ۲. ثبوت زکات در غیر نه چیز که ظاهراً با هم متعارض اند؛ به طوری که از این روایت استفاده می‌شود، امام‌هادی^(ع) صدور دو نوع روایت متعارض را از طرف ائمه پذیرفته است. مرحوم آیت‌الله خوئی^(ره) وجود این حدیث را قرینه بر استحباب زکات در غیر موارد نه‌گانه می‌داند.

در مقابل، صاحب *حداثی اصرار* بر حمل تقیه دارد (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۲، ص. ۱۰۸؛ خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۳، ص. ۱۳۳).

حق این است که تحلیل آیت‌الله خوئی^(ره) از حدیث بعید است؛ زیرا اگر امام می‌خواست استحباب را برساند، با عبارت‌های ساده‌تر می‌توانست این معنی را برساند. حتی امام‌هادی^(ع) با صراحت می‌توانست استحباب را اعلام کند چه نیاز بود که از راه تصدیق تعارض این کار را انجام بدهد. اگر امام‌هادی^(ع) هر دو حکم را تصدیق کرده و واقعاً نیز تصدیق کرده، آیا این غیر از این است که دو نوع حکم متفاوت برای دو شخص متفاوت وجود دارد که همان حکم ولایی است. در این حدیث فقط سخن از زیاده است و اصلاً در هیچ حدیثی سخن از تقلیل در موارد نه‌گانه نیست.

ب. در روایتی که محمدبن طیار نقل کرده، آمده است بعد از اینکه امام به او می‌گوید زکات در نه مورد است، طیار می‌گوید نزد ما حب کثیری وجود دارد که همان برنج باشد، امام به او اعتراض می‌کند و می‌فرماید من به تو می‌گویم رسول‌الله^(ص) در نه مورد قرار داد، دوباره می‌گویی در نزد ما حب کثیری است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص. ۵۵). حدیث ظهور در حصر موارد نه‌گانه دارد، ولی تأمل دقیق در آن نشان می‌دهد که امام از پرسش‌کننده می‌خواهد حساسیت نشان ندهد. شاید که امام نمی‌خواهد شیعیان بیش از این موارد نه‌گانه، اموال خود را به حکومت وقت بدهند، اما اینکه آیا بیش از موارد نه‌گانه را می‌توان با حکم حکومتی اخذ کرد، روایت به آن تصریح ندارد.

۵. نقد و بررسی ادله تفصیلی در جایگزینی مالیات از زکات

نقد حکم حکومتی بودن: تقیید زدن و محدود کردن دایره حکم حاکم و اختصاص دادن حکم حاکم به توسعه موارد نه‌گانه بدون اینکه حق تصرف در امور نه‌گانه - از حیث تقلیل - را داشته باشد، نیازمند به دلیل است.

منشأ و علت این ادعا از دو حالت خارج نیست؛ یا منشأ آن تحلیل عقلایی است که موجب فرق بین این دو می‌شود یا تعبدی است، اما اینکه عقلایی باشد، انصاف این است که از نظر عقلا میان موارد نه‌گانه و غیر آن تفاوتی وجود ندارد، اما اینکه منشأ تعبد باشد، دلیل می‌طلبد و اگر دلیل آن روایات یادشده در دلیل دوم باشد، آن نیز خالی از اشکال نیست. به نظر می‌رسد علت اینکه در روایات سخن از تقلیل از موارد نه‌گانه نشده است، این نیست که آن امور نه‌گانه تعبدی است و قابلیت کم و زیاد شدن ندارد و همیشگی است، بلکه عدم تعرض در امور نه‌گانه بدین خاطر است که مورد پرسش نبوده و نزد پرسش‌کننده زکات در این امور، موضوعی مفروغ عنه بوده و هنوز فضای زمان صدور روایت با زمان پیامبر تغییر نکرده و حکم حکومتی پیامبر با امضای ائمه یا توسط حکام آن زمان و تأیید ائمه - به سبب سکوت - برقرار است.

۶. پیشینه تاریخی نظریه مختار

از اصحاب، نخستین شخصی که تعدی از موارد نه‌گانه را پذیرفته، یونس بن عبدالرحمان است؛ شخصی که در اخبار و فتاوایش دارای جایگاه ویژه‌ای در تراث فقهی شیعه است. ایشان معتقد است که در اوایل نبوت همان‌گونه که نماز از ناحیه خداوند دو رکعت جعل شده است و بعد توسط پیامبر دو رکعت به نمازهای ظهر، عصر و عشا و یک رکعت به نماز مغرب افزوده شد، درباره زکات نیز همین‌گونه است، یعنی زکات در اول نسبت به نه مورد توسط نبی جعل شد و سپس توسط ایشان مواردی مانند حبوبات به آن افزوده شد. ظاهر کلینی در کافی نیز قبول و پذیرش قول یونس است

آنچه در سخنان یونس تأمل‌برانگیز است اینکه، زکات را به صورت کامل مانند نماز قرار نداده است، بلکه جعل متعلق زکات در نه مورد را در همان ابتدا منسوب به نبی می‌داند. به عبارتی، اصل وجوب زکات را از سوی الله می‌داند - چون در قرآن ذکر شده است - ولی تطبیق را از همان اول در اختیار پیامبر می‌داند. نه اینکه تطبیق فقط در غیر موارد نه‌گانه به عهده پیامبر باشد. این برخلاف آن چیزی است که در جعل نماز آمده است که اصل نماز و دو رکعت اول آن به جعل الله است - یعنی فرض الله است - و افزون بر آن - یعنی دو رکت آخر در نمازهای چهار رکعتی و یک رکعت در نماز مغرب - فرض النبوی و جعل نبی است؛ توضیح بیشتر اینکه، طبق سخنان یونس، خداوند در رکعات نماز نیز دارای جعل است، اما در متعلقات زکات - تعیین مصداق - جعلی به خداوند نسبت داده نشده است. طبق این سخنان، دیگر جای این اشکال باقی نمی‌ماند که زکات نیز مانند

نماز است. آنچه از سخنان یونس استفاده می‌شود اینکه، متعلقات زکات از نظر کمیت ثابت و تغییرناپذیر نیست، بلکه شأنت و قابلیت زیاد شدن را نیز دارد.

آنچه از کلمات یونس برای بحث ما مفید است اینکه، تسری مورد قبول واقع و زیادتر از موارد نه‌گانه به‌عنوان واجب پذیرفته شده است. مهم این است که این فهم از روایت غریب و دور از واقع نیست و این‌گونه نیست که سخنی جدید و بیگانه از فضای حدیث و فقه باشد. همین که ایشان قائل به توسعه مصادیق زکات شده‌اند، زمینه مناسبی برای ورود در نظریه مختار را فراهم آورده‌اند؛ مهم این است که ایشان تعدی را به‌عنوان زکات پذیرفته‌اند.

۷. دیگر ادله نظریه مختار

۱. اصل زکات از عناوینی است که خداوند در قرآن جعل کرده و وظیفه مالی‌ای است که شارع آن را در اسلام - و حتی پیش از اسلام و در شرایع پیش - در کنار نماز که از مهم‌ترین عبادات است، قرار داده است، اما در هیچ کجای قرآن سخنی درباره متعلقات زکات ذکر نشده است، بلکه آیه «یا ایها الذین آمنوا، انفقوا من طیبات ما کسبتم و مما اخرجنا لکم من الارض» (بقره/۲۶۷)، ظهور در وجوب زکات در جمیع آنچه برای انسان حاصل می‌شود و به دست می‌آید، دارد؛ یعنی فرقی نمی‌کند که به‌صورت کسب یا به‌صورت استخراج به دست انسان برسد. همچنین، ظاهراً به «خذ من اموالهم صدقة تطهرهم و تزکیهم بها...» (۱۰۳/توبه)، ظهور در گرفتن زکات از جمیع اموال دارد؛ زیرا اموال جمع است و اضافه به زکات‌دهندگان شده است. پس حکم از حیث دایره متعلق، عمومی است و شامل جمیع اموال می‌شود. به عبارتی، در مرحله اقتضا و انشای حکم عمومی است و محدود شدن حکم یا تخصیص آن به موارد نه‌گانه دلیل متقن می‌طلبد.

۲. فلسفه و حکمت وجوب تشریح: شریعت اسلام دینی است که مخصوص زمان، مکان و شرایط خاص نیست و دائمی است. از سویی زکات نیز حکمی همیشگی است و فلسفه تشریح زکات رفع احتیاجات فقراست در حالی که ثروت‌ها و دارایی‌های مردم نیز در زمان‌ها، مکان‌ها و شرایط خاص متفاوت است. نتیجه مجموع این مقدمات این می‌شود که مصادیق زکات باید قابلیت توسعه و زیاد شدن برحسب شرایط زمانی را داشته باشد.

پس اگر پیامبر زکات را در نه چیز قرار داده، بدین دلیل است که او حاکم و امام مسلمانان در زمان خود است و عمده ثروت عرب در آن زمان این موارد نه‌گانه بوده و این امور و

دارایی‌های نه‌گانه غرض از وضع زکات را استیفا می‌کرده است. از این‌رو پیامبر نسبت به غیر این موارد نه‌گانه، زکات دادن را مورد عفو قرار داده‌اند. بدیهی است که عفو حکم نسبت به موردی، در جایی صدق می‌کند که آن مورد قابلیت و اقتضای فعلیت حکم را دارا بوده، اما به عللی آن فعلیت محقق نشده است که از جمله علل مانع از فعلیت - همان‌گونه که در بعضی از روایات به آن اشاره شده است - کافی بودن این موارد نه‌گانه نسبت به احتیاجات جامعه است. مثال‌هایی از این روایات پیش‌تر ذکر شد. برای مثال، در روایتی امام‌صادق^(ع) فرمودند خداوند در ثروت اغنیا برای فقیران و مستمندان به‌اندازه کفایت قرار داده است. اگر می‌دانست برای زندگانی آنان کافی نیست، بیشتر وضع می‌کرد.

بنابراین، ممکن نیست فقیهی در چنین زمانی که ما در آن زندگی می‌کنیم، قائل به حصر زکات در امور نه‌گانه شود؛ زکاتی که غرض از جعل آن، اداره امور مربوط به جامعه و محو کردن فقر در جامعه است. این درحالی است که مصادیق منصوص زکات مانند طلا و نقره مسکوک و انعام سه‌گانه با شرایط یادشده در روایات، قابلیت رفع احتیاجات جامعه و حکومت اسلامی را ندارد و امروزه عمدتاً سرمایه‌گذاری مردم در غیر این موارد نه‌گانه است. بنابراین، در صورتی که مصادیق زکات را منحصر در این موارد نه‌گانه قرار دهیم، شبهه عدم جامعیت دین نسبت به اداره امور حکومت لازم خواهد آمد؛ زیرا علت و جوب زکات تنظیم و تأمین معاش خانواده یا افرادی از جامعه است که نمی‌توانند کار کنند یا کارشان برای اداره زندگی‌شان کافی نیست. همچنین، برای دیگر مصارف اجتماعی از قبیل انتظامات و... است. اکنون در روزگار ما، این مواد نه‌گانه برای تأمین معاش مستمندان و سامان دادن به امور اجتماعی کافی نیست. با اندک توجه به فقه اسلامی و قوانین آن این مطلب روشن می‌شود که اگر مقدار مقرر، حتمی، ابدی و تغییرناپذیر بود مانند (عدد رکعات نمازها)، افزودن ماده دیگری به مواد زکات به‌وسیله امیرالمؤمنین علی^(ع) باید خلاف قانون اسلامی شمرده می‌شد. نتیجه اینکه این روایات صریح و منصوص‌العله در فلسفه تشریح و جوب زکات است که از آن‌ها استفاده می‌شود معیار و ملاک و جوب زکات، فقرزدایی از جامعه اسلامی است و تا این نیاز در جامعه وجود داشته باشد، و جوب زکات قابل توسعه به اشیای دیگر خواهد بود.

تنها اشکالی که در اینجا ممکن است مطرح شود، این است که بر فرض پذیرش اینکه اصل تشریح کلیت زکات، از احکام اولیه به شمار آید و تطبیق آن از اختیارات رسول‌الله باشد، دلیلی وجود ندارد که این اختیار و تفویض در تطبیق، بعد از وجود مبارک ایشان نیز ادامه

داشته باشد و اثبات آن محتاج به وجود دلیل است و دلیلی در این باره در دسترس نیست و در صورت شک، اصل عدم چنین دلیلی است و به خصوص اثبات آن در زمان غیبت توسط فقها، سخت تر است و صعوبت بیشتری دارد.

پاسخ به اشکال

احکام دو نوع است. الف. احکامی ثابت و دائمی که قابلیت تغییر ندارند مانند عبادات و جمله‌ای از عقود و ایقاعات که ثابت و همیشگی هستند و علت ثبات، دائمی بودن ملاکات و مصالح آن‌هاست و مختص به زمان خاصی نیست و با گذشت زمان و تحولات دوران، متحول و متغیر نمی‌شوند مگر در صورتی که شرایط آنان تغییر یابد و ب. احکامی که دائمی و ثابت نیستند و قابلیت تغییر دارند و مخصوص به زمان خاصی هستند.

تشریعاتی که از جانب پیامبر برای مسلمانان جعل شده نیز به دو صورت است؛ تشریعات دائم مانند اضافه کردن رکعاتی به نماز و تشریعات غیردائم مانند تحریم گوشت حمار در بعضی از غزوات که این تشریعات موقت، احکام حکومتی و ولایی پیامبر به شمار می‌آیند و بنابراین نباید در اصل آن حکم توقف کرد، بلکه باید علت صدور آن حکم را در نظر گرفت. اگر آن علت زمان و مکان خاص دارد، با انقضای آن، حکم نیز منقضی می‌شود. تشریعات موقتی که از سوی معصوم به‌عنوان حاکم اسلام جعل و صورت می‌پذیرد، گاه ممکن است در اصل جعل حکم ظهور کند مانند حکم به حرمت گوشت حمار توسط پیامبر و گاه در تطبیق عنوان کلی بر مصادیق مانند حرمت ازدواج موقت نسبت به علی بن یقطین بنا بر بعضی از برداشت‌ها. ادعای ما در این نوشتار این است که تطبیق عنوان زکات بر مصادیقش که پیامبر وضع کرده، از همین قسم است. به عبارت دیگر، پیامبر به‌عنوان صاحب شریعت این عنوان را بر موارد نه‌گانه تطبیق کرده‌اند. بنابراین، حاکم جامعه اسلامی در صورت صلاحدید می‌تواند دایره مصادیق زکات را گسترده‌تر کند؛ همان‌گونه که در زمان حکومت امیرالمؤمنین با زکات بر اسب و در زمان ائمه متأخر در حبوبات، این توسعه محقق شد. از این‌رو در جامعه اسلامی طبق مبنای قائلان ولایت فقیه، برای حاکم مسلمانان این توسعه به تشخیص ولی فقیه ممکن است در مصادیق جدید زکات محقق شود. از این‌رو می‌توان مالیات‌ها را از مصادیق جدید زکات به شمار آورد. نکته شایان توجه اینک، برای عدم مخالفت با اجماع و شهرت در این مسئله، ما این تغییر در مصادیق زکات را در جانب زیاده و توسعه خواهیم پذیرفت.

بنابراین، حاکم مسلمین در صورت صلاحدید می‌تواند مصادیق جدید زکات را افزون‌بر مصادیق نه‌گانه به‌عنوان زکات فقهی و شرعی دریافت کند.

بحث و نتیجه‌گیری

یکی از مباحث مهم در اقتصاد اسلامی، تعیین رابطه میان زکات و مالیات است که در این باره دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شده است. این مقاله، ابتدا به ادله جواز جایگزینی زکات و مالیات و سپس نقد و بررسی آن‌ها و در ادامه، به ادله عدم جواز جایگزینی این دو و نقد و بررسی آن‌ها پرداخت و در پی اثبات این فرضیه بود که مالیات‌ها را به‌عنوان مصادیق جدید زکات افزون‌بر مصادیق نه‌گانه‌ای که پیامبر اکرم قرار دادند، معرفی کند. براین اساس، با روش تحلیلی به این نتیجه دست یافت که نسبت به نه مورد در تمام زمان‌ها و مکان‌ها زکات وجود دارد و هیچ تغییر و تبدیلی نیز در این نه مورد وجود نخواهد داشت؛ نه از حیث کمیت و نه از حیث کیفیت؛ یعنی در زمان‌های مختلف نه مقدار آن کم می‌شود و نه تبدیل در آن صورت می‌پذیرد و اگر توسط معصوم یا ولی فقیه به مقتضای زمان مالیاتی جعل می‌شود، این جعل، مکمل، ترمیم‌کننده و جبران‌کننده نقصان زکات نه‌گانه است.

یادداشت‌ها

۱. آنچه در اینجا به‌عنوان نقد ذکر می‌شود، منافاتی با آنچه در نظریه مختار خواهد آمد، ندارد؛ زیرا منافاتی که بر این نقد نیز نقدی وجود داشته باشد.
۲. منظور از تعبدی بودن به معنای عبادتی که قصد قربت نیاز دارد، نیست، بلکه منظور از تعبدی، یعنی واجبی که در آن نباید توقع تحلیل عقلایی داشت.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن ماجه، محمدبن یزید (۱۴۱۸ق). سنن ابن ماجه. بیروت: دارالجیل.
ابن هشام، عبدالملک بن هشام (بی تا). السیره النبویه، بیروت: دارالمعرفه.
ابوداود، سلیمان بن اشعث (۱۴۲۰ق). سنن أبی داود. قاهره: دارالحديث.

- اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق). *مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ارشاد الازدهان* (۱۴ ج). چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- بابایی، عیسی (۱۳۹۶). بررسی تطبیقی مالیات‌های اسلامی با مالیات‌های حکومتی (مطالعه موردی: خمس و زکات). *تحقیقات جدید در علوم انسانی*، دوره ۶، شماره ۱۸.
- بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم آل عصفور (۱۴۰۵ق). *الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة* (۲۵ ج). چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- جعفری، محمد (۱۴۱۹ق). *رسائل فقهی* (جلد ۱). تهران: منشورات کرامت.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*. قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت (ع).
- حلبی، ابوصلاح (۱۴۰۳ق). *الکافی فی الفقه*. اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین (ع).
- حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). *شرایع الاسلام*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ق). *موسوعة الامام الخوئی* (جلدهای ۲۳ و ۲۴). قم: مؤسسه احیای آثار الامام الخوئی.
- دانش، محمد عیسی (۱۴۰۰). چستی و چرایی زکات و تفاوت‌های آن با مالیات. *مجله در مسیر استنباط*، سال ۱۱، شماره ۲۵.
- رضایی دوانی، مجید (۱۳۸۹). *مقدمه‌ای بر مالیه عمومی در اسلام*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- سیفی مازندرانی، علی‌اکبر (۱۴۲۸ق). *دلیل تحریر الوسیلة - ولایة الفقیه*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- شریف، سید مرتضی علی بن حسین (۱۴۱۵ق). *الانتصار فی انفرادات الامامیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- شریف، سید مرتضی علی بن حسین (۱۳۸۷ق). *جمل العلم والعمل*. نجف: مطبعة الآداب.
- صدر، سید محمد باقر (۱۳۸۲). *الاسلام یقود الحیاة*. تهران: دارالصدر.
- صدوق، ابن بابویه (۱۴۱۵). *المقنع*. قم: مؤسسه امام هادی (ع).
- طبرسی، حسن (۱۴۰۶ق). *تفسیر مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن* (جلد ۱). بیروت: دارالمعرفة.
- طرابلسی، ابن براج قاضی عبدالعزیز (۱۴۰۶ق). *المهذب*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طوسی، ابوجعفر (۱۳۷۵ق). *الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد*، تهران: کتابخانه جامع چهل ستون.
 طوسی، ابوجعفر (۱۴۰۷ق). *الخلاف*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طوسی، ابوجعفر (۱۳۸۷ق). *المبسوط فی فقه الامامیه*. تهران: المکتبه المرتضویه للاثر الجعفریه.
 طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). *تهذیب الاحکام* (۱۰ ج). چاپ ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

طوسی، محمد بن علی بن حمزه (۱۴۰۸ق). *الوسیله الی نیل الفضیله*. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی^(ره).
 عاملی، شمس الدین محمد بن مکی (۱۴۱۷ق). *الدروس*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

عقیق، ابوزر؛ و اصغر زاده، احمد (۱۳۸۵). *مالیات و وجوهات شرعیة. الهیات و معارف اسلامی (مطالعات اسلامی)*، شماره ۷۳.

کاشیان، عبدالمحمد؛ شعبانی، احمد؛ و عسکری، محمد مهدی (۱۳۹۴). *بررسی دوگان های تقدم وجوهات شرعی یا مالیات و مکمل یا جانشین بودن آنها با تأکید بر ابعاد حکومتی خمس و زکات در اقتصاد اسلامی ایران. معرفت اقتصاد اسلامی*، شماره ۱۲.

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق). *الکافی (ط - الاسلامیه)* (۸ ج). چاپ ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

گروهی از نویسندگان (۱۳۷۶)، *مجله فقه اهل بیت علیهم السلام* (۵۶ ج). چاپ اول، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت^(ع).

مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق). *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول* (جلد ۷۹). تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵). *أنوار الفقاهة - کتاب البیع*. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب^(ع).
 مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری (۱۴۱۳ق). *المقنعه* (۱ ج). کنگره جهانی هزاره شیخ مفید^(ره)، قم.

منتظری نجف آبادی، حسین علی (۱۴۰۹ق). *کتاب الزکاة* (۴ ج). مرکز جهانی مطالعات اسلامی، قم.
 مؤمن، محمد (۱۳۸۰). *رابطه خمس و زکات با مالیات های حکومتی. اقتصاد اسلامی*، شماره ۲.
 مؤمن، محمد (۱۳۸۵). *مالیات در حکومت اسلامی. مجله فقه اهل بیت*، شماره ۴۵.

نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام (جلد ۱۵). بیروت: داراحیاء التراث العربی.

The Holy Quran.

Ibn Majah, Muhammad bin Yazid (1998). Sunan Ibn Majah. Beirut: Dar al-Jeil.

Ibn Hisham, Abdul Malik Ibn Hisham (Beta). Sirat al-Nabawiyya, Beirut: Dar al-Marfet.

Abu Dawud, Suleiman bin Ash'ath (1999). Sanan Abi Dawood Cairo: Dar al-Hadith.

Ardabili, Ahmad bin Mohammad (1982). Majmaal al-Faidah and al-Burahan in the commentary of Irshad al-Azhan. 1st edition, Qom: Islamic Publications Office affiliated to the Qom Theological Seminary Society of Teachers.

Babaei, Isa (2017). Comparative study of Islamic taxes with government taxes (case study: Khums and Zakat). New Research in Human Sciences, Volume 6, Number 18.

Bahrani, Yusuf bin Ahmad bin Ibrahim al-Asfur (1984). Al-Hadaiq al-Nazrah in Ahkam al-Atrah al-Tahira (25 c.) 1st edition, Qom: Islamic Publications Office affiliated to the Qom Theological Seminary Society of Teachers.

Jafari, Muhammad (1998). Jurisprudential treatises (volume 1). Tehran: Karamet Charters.

Har Aamili, Muhammad bin Hasan (1988). Tafsil vasael of Shia to the tahsil of Shari'a. Qom: Al-Bayt Foundation (AS).

Halabi, Abu Salah (1982). Al-Kafi fi al-Fiqah. Isfahan: Public Library of Imam Amirul Momineen (AS).

Hali, Najmuddin Jafar bin Hasan (1987). Sharia al-Islam Qom: Ismailian Institute.

Khoi, Sayyadabul Qasem (1997). Al-Imam Al-Khoei Encyclopedia (Volumes 23 and 24) Qom: Institute for Revival of Imam Al-Khoei's Works.

Danesh, Muhammad Isa (2021). What and why zakat and its differences with taxes. Journal in the Path of Inference, Volume 11, Number 25.

Rezaee Devani, Majid (2010). An introduction to public finance in Islam. Tehran: Organization for studying and compiling humanities books of universities (Samt).

Saifi Mazandarani, Ali Akbar (2007). The reason for Tahrir al-Wasila - Wilayat al-Faqih. Tehran: Institute for organizing and publishing the works of Imam Khomeini (RA).

Sharif, Seyyed Morteza Ali Bin Hossein (1994). Al-Intisar fi Infradat al-Imamiya. Qom: Islamic publishing office affiliated with the teachers community of Qom seminary.

Sharif, Syed Morteza Ali Bin Hossein (1967). Jamal al-Illam and action. Najaf: Al-Adab Press.

Sadr, Seyyed Mohammad Baqer (2003). Islam Yagud al-Hayya. Tehran: Dar al-Sadr.

Sadouq, Ibn Babouyeh (1994). Al-Muqnaq, Qom: Imam Hadi Institute.

Tabarsi, Hassan (1985). Tafsir Majmaal Bayan fi Tafsir al-Qur'an (Volume 1). Beirut: Dar al-Marafa.

Tripoli, Ibn Baraj Qazi Abd al-Aziz (1985). Almohazzab. Qom: Islamic publishing office affiliated with the teachers community of Qom seminary.

- Tusi, Abu Jaafar (1955). Al-Ekhtisad al-Hadi al-Tarq al-Rashad, Tehran: Chehlsetun Jame Library.
- Tusi, Abu Jaafar (1986). Al-Khalaf Qom: Islamic publishing office affiliated with the teachers community of Qom seminary.
- Tusi, Abu Jaafar (1967). Al-Mabusut in al-Imamiyah jurisprudence. Tehran: Al-Muktab Al-Mortazawieh Lalathr Al-Jaafari.
- Tusi, Abu Jaafar Muhammad bin Hasan (1986). Tahdeeb al-Ahakam (10 c.) 4th edition, Tehran: Dar al-Kutb al-Islamiyeh.
- Tusi, Muhammad bin Ali bin Hamzah (1987). Al-Wasila to Nile Al-Fazilah. Qom: Ayatollah Murashi Najafi Library.
- Ameli, Shams al-Din Muhammad bin Makki (1996). Eldros. Qom: Islamic publishing office affiliated with the teachers community of Qom seminary.
- Afif, Abuzar; and Asgharzadeh, Ahmed (2006). Taxes and Islamic funds. Islamic Theology and Education (Islamic Studies), No. 73.
- Kashian, Abdul Mohammad; Shabani, Ahmed; and Askari, Mohammad Mahdi (2015). Investigating the duality of the priority of Sharia funds or taxes and their complementarity or substitution with emphasis on the governmental dimensions of khums and zakat in the Islamic economy of Iran. Knowledge of Islamic Economics, No. 12.
- Kalini, Muhammad bin Yaqub bin Ishaq (1986). Al-Kafi (i-Islamiyya) (8 c.) 4th edition, Tehran: Dar al-Kutb al-Islami.
- A group of writers (1997), Fiqh magazine of Ahl al-Bayt, peace be upon them (56 volumes). First edition, Qom: Islamic jurisprudence encyclopedia institute on the religion of Ahl al-Bayt (AS).
- Majlesi, Mohammad Bagher (1983). The merat of al-Aqool in the description of the news of al-al-rasul (Volume 79). Tehran: Darul Kitab al-Islamiyeh.
- Makarem Shirazi, Nasser (2004). Anwar Al-Fiqahah - The Book of Sale. Qom: Madrasa al-Imam Ali bin Abi Talib (a.s.).
- Mofid, Muhammad bin Muhammad bin Nu'man Akbari (1992). Al-Maqna (1 c). World Hazara Congress of Sheikh Mofid (RA), Qom.
- Montazeri Najafabadi, Hossein Ali (1988). Al-Zakah book (4 c.) World Center for Islamic Studies, Qom.
- Momen, Mohammad (2001). The relationship between khums and zakat and government taxes. Islamic Economy, No. 2.
- Momen, Mohammad (2006). Taxation in Islamic government. Ahl al-Bayt Jurisprudence Magazine, No. 45.
- Najafi, Mohammad Hassan (1983). Jawahar al-Kalam in the description of Sharia al-Islam (Volume 15). Beirut: Darahiya al-Tratah al-Arabi.